

## سخنان عباس امیر انتظام، عضو شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی ایران، در نشست پایداری افشاری در دانشگاه صنعتی امیر کبیر (پلی تکنیک تهران)، در چهارشنبه ۱۴ اسفند

هستند. اتفاقاتی که می افتد نسبت به آن بی تفاوت هستند. ولی من می خواهم بگویم که نسبت به هموطنان اعتماد داشته باشید شما سازندگان آینده ایران باید به اندازه کافی در مورد وطنتان مطالعه بکنید افراد خدمتگذار مملکت تان را بشناسید و به خاطر آزادی و عظمت ایران فکر بکنید و همه به هم کمک بکنید و به هم اعتماد داشته باشید و به کسانی که شرایط داخل و خارج ایران را بهتر توانستند بشناسند و راه حل هایی را که ارائه خواهند کرد صحیح تر است از آنها حمایت بکنید و باهم وحدت داشته باشید برای فردای ایران و در پایان آرزوی سلامت و توفیق شما و آرزوی آزادی و عظمت ایران و به عهده گرفتن وظایف تاریخی ایران در این شرایط هستم.

مطلب دیگری که من متهم شدم و جزو افتخارات من و فکر می کنم ملت ایران باشد، این بود که در چهارمین سفری که از سوئد طبق تقاضای خاص خود آقای مهندس بازرگان جناب نخست وزیر به ایران کردم و چند شبی که در تهران بودم به منزل دوستان دعوت می شدم و می دیدم که در این زمان شکایت و گله عظیمی از شرایط موجود است. من در جلسه حرفی نمی توانستم بزنم برای اینکه افراد باسنین مختلف و جنسیت مختلف نشسته بودند و نمی شد من جوابی از طرف دولت بدهم. از آنجا بیرون آمدم به فکر رسید که باید یک راه حل منطقی درباره این مسئله پیدا کنیم و به همین دلیل من از شورای مقاومت ملی ایران که در سال ۱۳۳۳ تشکیل شده بود و اعضایش مردان بسیار شرافتمندی بودند که تعداد کمی از آن ها زنده اند و بقیه فوت شده اند دعوت کردم در منزل یکی از دوستان خود، که بازم عضو نهضت مقاومت ملی ایران و شورای مرکزی بودند، و جلسه ای تشکیل دادیم و در آن جلسه بیست و چند نفر حضور پیدا کردند (اعضای شورا در آن زمان سی و پنج نفر بودند) و من در آنجا مسائل روز و ناراحتی و نگرانی مردم ایران را مطرح کردم. هر کدام از آقایان راه حلی را پیشنهاد کردند که من خود مخصوصاً آقایان بازرگان و دکتر سبحانی را دعوت نکردم که نتایج را به اطلاع آنها برسانم، اما هیچ راه حلی مورد قبول همه قرار نگرفت. من پیشنهاد دادم که همه مشکلات به نظر من به نوع حکومت ارتباط دارد و دولت باید مجلس خبرگان را منحل کند. آقایان به اتفاق آراء این را تصویب کردند. من از ۲ نفر از افرادی که در جلسه حضور داشتند و حقوقدان بودند تقاضا کردم که این را به صورت یک لایحه قانونی در آورند. این آقایان تا صبح نشستند و این را به صورت لایحه قانونی در آوردند. صبح من آن را از آنها گرفتم و به نخست وزیری و اتاق آقای بازرگان رفتم و به ایشان گفتم که در این چند روز چه اتفاقی افتاده است و من از چه کسانی دعوت کردم و نتیجه این جلسه چه بوده و آنچه را که نوشته شده بود جلوی او گذاشتم ایشان خواندند و سرشان را روی دستشان گذاشتند در حدود یک ربع بعد سرشان را بلند کردند و گفتند من موافقم. به من گفتند به یکی از اتاق های نخست وزیری برو و این را ماشین کن و جایی برای امضا بگذار و خودت هم اکنون (۱۰ صبح) به وزارتخانه ها برو و آقایان وزرایی که این نامه را می خوانند و موافقت امضا کنند و آنها که مخالفند امضا نکنند. چنین کردم و تا ساعت ۴ بعد از ظهر توانستم ۱۴ امضا جمع کنم. سپس برگشتم خدمت مهندس بازرگان و آنرا به ایشان نشان دادم. (چون دولت ۲۲ نفر بود) آقای مهندس گفتند که برای بقیه چه باید کرد؟ گفتم شما لطف کنید اینرا بگذارید روی میزتان آقایان وزرا قبل از اینکه به اتاق کابینه بروند (چون آن روز ساعت ۵ بعد از ظهر جلسه بود) و به خدمت شما برای عرض سلام می آیند و شما در این هنگام نامه را جلوشان بگذارید تا بخوانند. ۴ نفر دیگر امضا کردند، ولی ۴ نفر آن را امضا نکردند. بعد این را بردم به هیئت دولت، در آنجا چون ۱۸ وزیر امضا کرده بودند و این وزرا از امضای خودشان دفاع کرده بودند نمایندگان شورای انقلاب در هیئت دولت پیشنهاد می کنند که به احترام مرحوم آقای خمینی این نامه قبل از اینکه اعلام شود به اطلاع ایشان برسد. بنابراین، جلسه ۵ ساعت طول کشید وقتی که مهندس بازرگان از آن جلسه بیرون آمدند من را به داخل اتاق خودشان بردند و دررا قفل کردند و به من گفتند که صبح از ایران برو. گفتم چرا؟ گفتند بعد برایتان می گویم و با کمال تأسف زندهانی شدن من و مرگ آقای بازرگان هرگز اجازه نداد که این سؤال را دوباره از ایشان بپرسم که اینکار چه دلیلی داشت. من فردا از ایران رفتم طبق دستور ایشان در هواپیما دو صفحه شرح ماوقع را همان که الان خدمتان گفتم

سلام به خواهران و برادرانم. من خوشحالم که بعد از ۲۴ سال این توفیق را داشتم که بتوانم خارج از زندان در حضور شما باشم و مطالبی را خدمتان بگویم و اگر سوالی باشد پاسخ بدهم. به اندازه کافی از حوادث گذشته برکشور ما در ۲۵ سال گذشته آگاهی دارید. اینکه به ناحق عده ای از افراد وطن پرست و شریف این مملکت متهم شدند و زندگی شان را از دست دادند و یا خانواده هایشان از هم پاشید و آن چه را که ملت ایران آرزو داشت و به خاطرش برپاخواسته بود متاسفانه به آن نرسید و نتایجی که بدست آمده مسائلی است که شما هر روز با آن سر و کار دارید. من این افتخار را داشتم که در ۲۴ سال گذشته به ناحق مورد اتهامات غیر واقعی قرار گرفتم و به زندان رفتم و خانواده و زندگی ام از هم متلاشی شد اما شکر خداوند که در مقابل ظلم سرخم نکردم و به هیچ وجه مطالب و اتهاماتی که به من و دولت ما دولت موقت گفته شده بود نپذیرفتم و با دلیل و منطق رد کردم.

دیرپاترین زندانی سیاسی پس از انقلاب ضمن اشاره به پایداری افشاری در بند و ایستادگی ریگر زندانیان سیاسی در زنجیر ادامه داد:

من یک فرد ملی هستم و به خاطر ایران و ایرانیان زنده ام صرف نظر از هر عقیده و مرامی که داشته باشند اینها در این خاک به دنیا آمدند و به خاطر عقایدشان تحمل رنج و مشقت و زندان را کردند و یا جان هایشان را از دست دادند این افراد بسیار برای تاریخ ایران و برای شخص من عزیز هستند و در مقابل شان تعظیم می کنم و برای آنها درود می فرستم. من نمی خواهم از مصیبت های گذشته حرف بزنم چون ذکر مصیبت ها همیشه در کتاب ها هست و می شود خواند اما آنچه که برای من مهم است آینده ایران است و شما آینده سازان آن هستید، به هر صورت این شما هستید که آینده وطنتان را باید در اختیار داشته باشید و برای حل مشکلات این وطن چاره بیاندیشید. من قسمتی از آنچه که می خواهم بگویم این است که من به شخصه ناامید نیستم، به آینده ایران بلکه بسیار امیدوار هستم و همین امید بود که باعث شد که این ۲۴ سال را در بدترین شرایط ممکن بگذرانم. معاون و قائم مقام نخست وزیر و سخنگوی دولت موقت با بر شمردن اتهاماتی که به ایشان و دولت موقت مرحوم بازرگان منسوب داشتند، اشاره نمود ما اگر هیچ توانایی و استعداد و سوادی در اداره مملکت نداشتیم شرافتمند بودیم. ما وطن پرست بودیم و بیگانه پرست نبودیم و ما به خاطر بیگانگان کار نمی کردیم و زندگی نمی کردیم.

وی ضمن اشاره به شرایطی که در زندان داشت ادامه داد: با همه این شرایط که من یک نمونه اش را برایتان عرض کردم و دیگر هم نمی خواهم وارد آن بشوم و شما را ناراحت بکنم می خواهم بگویم که همه ی این شرایط نتوانست کوچکترین ناامیدی برای آینده ایران در ذهن من ایجاد کند. من به آینده ایران و به هموطنانم بسیار امیدوار هستم باید سعی بکنیم که شرایطی که در آن زندگی میکنیم چه در داخل کشورمان و چه در خارج کشورمان بشناسیم آنچه را که در طول تاریخ ۱۰۰ سال اخیر بر سرملت ما آمده و افراد بسیار خدمتگذار و صدیقی در این راه فدا شدند این بود که اکثریت توده ی ملت ایران به اندازه کافی آگاهی از حوادث و جریانات نداشتند، تابع احساساتشان گشتند و خودشان را فدا کردند، اما لحظه ای فکر نکردند که چرا چنین کردند و چرا باید چنین بکنند و در چه دوران و چه شرایطی زندگی می کنند. من تقاضایم این است که مقداری به آنچه که گذشته شما عزیزان فکر بکنید و حرفهای افراد متفاوت را بشنوید و به قضاوت بنشینید و بعد از مطالعه کافی که چه کسی درست می گوید. نه گول لباس کسی را بخورید، نه گول حرفهای کسی را بخورید، نه گول نوشته های کسی را بخورید، بلکه تمام توجه تان را برای پیدا کردن حقیقت بگذارید که حقیقت چه بوده و چرا ما به این روز رسیده ایم شما از شرایط ایران کاملاً آگاه هستید که از نظر اجتماعی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی مادر چه شرایطی زندگی می کنیم در حالی که یک کشوری هستیم که بالقوه بسیار ثروتمند و خوشبختانه مردمانی بسیار فداکار و باهوش هستیم خیلی ها نسبت به مردم ما ایراداتی دارند و در سخنان و یا در نوشته هایشان اتهام به مردم ما می زند که دارای چه صفاتی هستند، که این صفات درست نیست اینها زائیده شرایط زمان بوده که برملت ما تحمیل شده اگر عده ای بی تفاوت شده اند نسبت به مسائل سیاسی به دلیل تجربه اشان در طول عمرشان بوده که کسانی آمدند حرفهایی زدند و اعمالی که کردند مخالف حرفهایشان بوده، بنابراین اعتماد شان را نسبت به این افراد از دست دادند یا نسبت به کارهای اجتماعی ما عده ای بی تفاوت